



عوالم جبروت، ملکوت و ملک

همانطور که در [طب اشاره کردیم](#)، موالید بر سه کیان آب، روغن و خاک (به عبارتی روح، نفس، جسد) و بر کیفیات طبایع اربع (آتش، هوا، آب و خاک) ایجاد شده اند. و هیچ یک از موالید در ایجاد خود تمام نمیشود مگر به این سه کیان و چهار کیفیت مذکور.

همینطور خداوند جمیع مراتب خلق و هزار هزار عالم را از نور جلال، عظمت و کبریا خود خلق نمود و این انوار را به منزله کیان ثلثه عالم (روح، نفس، جسد) قرار داد. و بدین وسیله جمیع عوالم در سه رتبه قرار گرفتند، که از آن به جبروت، ملکوت و ملک تعبیر می آورند.

سپس برای هر مرتبه چهار کیفیت خلق، رزق، حیات و ممات را ایجاد کرد، که خداوند در مورد این کیفیات میفرماید **الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلک من شیء**. (خلق مناسبت با آتش دارد، رزق با هوا، حیات با آب و موت با خاک، که ورود به تفسیر این مراتب، متن را از مقصود خارج میکند)، غرضمان در این مطلب توضیح کیان ثلثه عالم است.

اما جبروت یا روح که باطن باطن بوده، عالم عقل است که نور جلال خداوند در آن تابیده و آن نور محمد است صلی الله علیه و آله که اول چیزی است که خداوند آفریده و موقع اسم الله است. (چرا که عالم جبروت کلیت دارد و جمیع کثرات عوالم صفات، ظهورات و کمالات اویند چنانکه جمیع اسماء الله صفات اسم الله می باشند و اسم الله صفت چیزی نمی شود و از این جهت موضوع است بر ذات ظاهره که مستجمع جمیع صفات کمالیه است.)

و ملکوت که باطن بوده عالم نفس است و صورت و مرکب عقل می باشد، که نور عظمت خداوند در آن تابیده و موقع صفت تبارک است چرا که تبارک در لغت به معنی تقدس و تنزه بوده و صفت تنزه اول صفتی است که الله به آن متصف است، همانطور که عالم ملکوت اولین صفت و ظهور عالم جبروت میباشد. اما حصه ای که هر انسانی از آن عالم دارد، روحی است که به آن انسان انسان شده و از مخلوقات مادون خود متمایز میشود.

و مُلک که ظاهر بوده عالم جسم است که نور کبریا خداوند در آن تابیده و موقع صفت تعالی است، چون ملک عرصه کثرت و آلودگی است و خداوند متعالی از کثرات و حدود و اعراض و تراکیب است پس تعالی مناسب این مقام است چنان که سجود به ظاهر اخس مراتب است و تسبیح به اعلی را در آن قرار داده اند زیرا که خدا را اعلی از خاکساری و تسویه با تراب و خضوع و خشوع باید وصف نمود.

خلاصه مدار خلق بر این سه عالم میباشد، و چهار کومه دیگر برازخ ما بین اینهاست، یعنی عالم روح مابین عقل و نفس. و عالم طبع، ماده و مثال برازخ مابین نفس و جسم هستند.

هر کدام از این مراتب از مبدأ خود ادبار کرده و به نهایت عالم خلق که جسم باشد میرسند و بعد از بهره وری از هر عالمی به کمال رسیده و به مبدأ خود بازمیگردند.

همچنین از نظر وسعت، هر کدام از این عوالم نسبت به عالم ما فوق خود، جمیع آناتش مانند یک آن دیگری است، یعنی جمیع زمان از ابتدا تا انتهای آن همه مربوط به عالم ملک است که جمیعاً در مقابل عالم ملکوت مانند یک آن می باشد، و همینطور جمیع آنات عالم ملکوت مانند یک آن عالم جبروت است، فلذا یک آن عالم بالا بر جمیع عالم ما دون خود احاطه داشته و جمیع مدد هایی که در یک آن به ما دون خود میرساند در آن عالم پایین در آنات عدیده تکرر میابد. (این علت نزول تدریجی قرآن است، و اینکه تا جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل نمیشد مساله را نمیدانست، در حالی که در عالم نفس خود به هر چیز آگاه بودند. در این مورد مرحوم کرمانی اع میفرمایند:

ملک از دریای نفس نبی غرقه برمی دارد و در قلب جسمانی نبی خالی می کند و این غرقه ها تدریجی است و باید به تدریج بردارد و به تدریج بریزد و قلب متحمل آن نیست که غرقه های بسیار را در آن واحد تلقی کند)

این بود خلاصه ای از عوالم جبروت، ملکوت و ملک که به درخواست یک از دوستان نوشته شد. اگر سؤالی در این مطلب داشتید در بخش دیدگاه ها ثبت کنید، تا در قسمت های بعدی این بحث به آن پردازیم.